

عوامل انسانی اطاله دادرسی در امور کیفری

دکتر رجب گلدوست جویباری*

جهاندار اکبری**

چکیده

یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه، رسیدگی به دعاوی و شکایات و صدور حکم در «اسرع وقت» است.^۱ چنانچه فرایند دادرسی بی‌هیچ دلیل موجه و قانونی دچار اطاله غیرطبیعی و غیرمنطقی شود قطعاً بر اساس دادرسی عادلانه لطمه می‌زند، هر چند که در نهایت هم حکم به نفع صاحب حق صادر شود. احقاق حق در کم‌ترین زمان عادلانه‌تر از احقاق حق بعد از گذشت زمان کم و بیش طولانی است. در مقاله حاضر سعی می‌شود تا مهم‌ترین عوامل منتسب به نیروی انسانی (عوامل انسانی) که به طور مستقیم و غیرمستقیم منجر به طولانی شدن غیرطبیعی دادرسی می‌شود مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

کلید واژگان

دادرسی - اطاله - عادلانه - مراجع کیفری - عوامل انسانی - عوامل ساختاری.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

۱. آخوندی، محمود، حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۷۷، ۱۳۷۸.

مقدمه

امروزه اطلاع دادرسی مهم‌ترین چالش دستگاه قضایی کشور در رسیدگی به پرونده‌های کیفری و حقوقی است. اطلاع دادرسی در امر حقوقی در برخی موارد اجتناب‌ناپذیر و قابل توجیه است. به علاوه چون امری طرفینی بوده و به طور مستقیم ارتباطی با نظم و امنیت عمومی ندارد، بررسی آن اهمیت چندانی پیدا نمی‌کند. لیکن اطلاع دادرسی در امر کیفری توجه همگان را برمی‌انگیزد چرا که اقتضای امر کیفری رسیدگی فوری و خارج از نوبت به آن است تا هم احقاق حق شاکی و زیان‌دیده از جرم به موقع و بدون فوت وقت صورت گیرد و هم جامعه شاهد اقدام سریع دستگاه قضایی در برخورد با مجرم و ایجاد نظم و امنیت عمومی و سرآخر تحقق عدالت باشد. تعلل و اتلاف وقت نادرست و نابه‌جا در رسیدگی‌های کیفری برخلاف رسیدگی‌های حقوقی قابل توجیه و دفاع نمی‌باشد، چرا که رسیدگی با تأخیر و با گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم اثر بازدارندگی و ارعابی مجازات را از بین برده و موجبات تجری افراد به ویژه مجرمین حرفه‌ای و یأس و نومیدی مردم و بی‌اعتمادی آن‌ها به دستگاه قضایی را فراهم می‌کند.

«هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم نماید».^۲ حکم این ماده که در بند ۳ ماده ۹ و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به نحوی مورد اشاره قرار گرفته گویای حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه برای هر انسانی است. اصل دادرسی عادلانه، هم در شرع مقدس

۲. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

اسلام و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است.

تسریع در رسیدگی به خصوص در امر کیفری یکی از مصادیق بارز دادرسی عادلانه است که باید مورد توجه قانون‌گذار در تدوین مقررات دادرسی کیفری قرار گیرد. ما در این مقاله تلاش می‌کنیم تا با بررسی قوانین و مقررات حاکم بر دادرسی‌های کیفری و عوامل مؤثر در رسیدگی‌های کیفری و نیز با بررسی ساختار و تشکیلات قضایی کشور در امر کیفری ببینیم تا چه اندازه دستگاه قضایی کشور به اصل تسریع در رسیدگی و تحقق دادرسی عادلانه نزدیک است و تا چه اندازه با این اصول فاصله دارد. علل و عوامل این فاصله چیست و چگونه دستگاه قضایی کشور برای رفع موانع و اتخاذ راه‌کارهای مناسب در این جهت گام بردارد.

لازم به یادآوری است که قوه قضاییه با صدور دستورالعملی به شماره ۱/۵۸/۱۶۴۱۶ در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۷ که در روزنامه رسمی شماره ۱۷۹۹۵ مورخه ۱۳۸۵/۹/۱۵ منتشر شده است، طرح جامع رفع اطاله دادرسی در امور کیفری را به قضات سراسر کشور ابلاغ نموده است. بررسی این مطلب که تا چه اندازه این دستورالعمل در جلوگیری از اطاله دادرسی و تسریع در دادرسی‌های کیفری مؤثر واقع شده خود نیاز به یک تحقیق میدانی دارد که بهتر است این مهم توسط قوه قضاییه صورت گرفته و نتیجه آن منتشر شود تا همگان در عصر اطلاع‌رسانی از آن مطلع گردند.

قسمت اول: عوامل انسانی

نقش عوامل انسانی در انجام وظایف و امور محوله در هر نهادی غیرقابل انکار است. بدیهی است که در انجام قضاوت و رسیدگی‌های حقوقی و کیفری عوامل انسانی از قبیل قضات و کارمندان نقش اساسی و مهمی دارند، بنابراین یکی از عوامل مؤثر در اطلاع دادرسی می‌تواند عوامل انسانی دست اندرکار امر قضاوت باشد. ما در این قسمت جهاتی که موجب اطلاع دادرسی مربوط به عوامل انسانی می‌شود را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهیم. در فصل اول عوامل ناظر بر کارمندان دادگستری (قضات و کارمندان اداری) و در فصل دوم عوامل ناظر بر سایر اشخاص مرتبط با دادگستری (مانند کارشناس، ضابط دادگستری، پزشک قانونی و وکیل) را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

فصل اول: عوامل ناظر بر کارمندان دادگستری

عملکرد کارمندان دادگستری می‌تواند یکی از جهات اطلاع دادرسی باشد. ما در این فصل به علل و عواملی که مربوط به نحوه عملکرد کارمندان دادگستری بوده و می‌تواند موجبات اطلاع دادرسی را فراهم نماید خواهیم پرداخت. همان‌طور که می‌دانیم در روند دادرسی کیفری دو دسته از کارمندان نقش دارند. قضات کارمندانی هستند که به‌طور مستقیم در روند دادرسی نقش دارند. کارمندان اداری نیز کسانی هستند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در روند دادرسی مسئولیت دارند. در مبحث اول این فصل به مهم‌ترین عوامل منتسب به قضات که موجب اطلاع دادرسی می‌شوند و نیز در مبحث دوم به مهم‌ترین عوامل ناظر بر کارمندان اداری که موجب اطلاع دادرسی است، اشاره می‌نماییم.

مبحث اول : عوامل ناظر بر کارمندان قضایی

با توجه به تحولاتی که در سال‌های اخیر نسبت به نظام قضایی و احیای دوباره دادسراها صورت گرفته است، در این مبحث سعی می‌شود عوامل ناشی از چگونگی عملکرد قضات (دادسراها و دادگاه‌ها) که موجب اطاله دادرسی می‌شوند، مورد بررسی قرار گیرند.

گفتار اول : مهم‌ترین عوامل منتسب به قضات دادگاه‌ها

الف) ضعف علمی قضات

حدود سیزده سال پیش با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تحولی شگرف در نظام قضایی کشور به‌ویژه در امور کیفری رخ داد و قضات و مجموعه کادر قضایی خود را در وضعیتی کاملاً جدید و متفاوت از گذشته یافتند، به نحوی که برای چنین شرایطی از قبل آموزشی ندیده بودند. علاوه بر این امکانات و ساختار قوه قضاییه هم به نحوی نبود که پاسخ‌گوی شرایط و وضعیت موجود باشد.

مشکلات فوق و عواملی از این دست، باعث بروز موانع مختلفی در رسیدگی به پرونده‌ها نزد مراجع گوناگون به خصوص مراجع بدوی به دلیل سنگین‌تر شدن وظایف محوله و انجام همزمان تعقیب و تحقیقات مقدماتی و رسیدگی و صدور حکم گردید. این مسائل هریک به نوبه خود به طور مستقیم و غیرمستقیم در طولانی‌تر شدن فرایند دادرسی تأثیر می‌گذاشت.

پس از سپری شدن قریب به هشت سال از آغاز این وضعیت، دوباره تحولی بزرگ اما این بار نه بی سابقه در نظام قضایی کشور رخ داد. این بار شاهد احیای

۳. ابراهیمی، زین‌العابدین، بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳۲، ص ۱۷۴.

دوباره دادرسیها و تفکیک مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی در دادگاه و همین‌طور اشخاص رسیدگی‌کننده در هر یک از مراحل فوق هستیم. این در حالی است که همان مسائلی که به نوعی در گذشته موجب اطلاع دادرسی می‌شد به شکل دیگری در وضعیت کنونی در جهت طولانی‌شدن فرایند دادرسی تأثیر می‌گذارد. توضیح اینکه اغلب قضات جدید به خصوص کسانی که طی ده سال اخیر بعد از تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جذب قوه قضاییه شده‌اند به نحو تخصصی برای وضعیت موجود آموزش ندیده‌اند و یا اگر هم آموزش دیده باشند، روش و فرایند آموزش همانند گذشته بوده و چندان تغییری نکرده تا مطابق با نیازهای روز باشد. مضافاً اینکه بسیاری از قضات باتجربه که سابقه فعالیت در سیستم سابق را داشتند به نحوی (اعم از بازنشستگی و استعفا) از قوه قضاییه منفک شده‌اند.

بنابراین آموزش صحیح و بالا بردن سطح علمی قضات از طریق یک برنامه‌ریزی دقیق و مستمر و بازآموزی و آموزش ضمن خدمت قضات در خصوص مسائل جدید و آشنا کردن نسبی آنها با مفاهیم و موضوعات جدید در جهت اجتناب از تصمیم‌های نادرست و صدور آرای اشتباه که خود منجر به طولانی شدن روند دادرسی خواهد شد امری ضروری است. علاوه بر این، با توجه به رشد و تحول علوم و فنون و پیش آمدن پرونده‌ها و جرایم پیچیده در زمینه‌های مختلف، آموزش صحیح دانشجویان حقوق در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد نیازمند تغییر و بازنگری در مواد و واحدهای درسی در زمینه‌های گوناگون کیفری و مدنی و هماهنگی آنها با مسائل جدید می‌باشد.

۴. صاحبی، مهدی، علل اطلاع دادرسی و راه‌کارها، واحد فرهنگی مجتمع قضایی بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۲.

ب) اشراف نداشتن قاضی به محتوای پرونده و محدودیت زمان مطالعه

به دلایل مختلفی نظیر نبود سازوکار مناسب برای مطالعه پرونده قبل از رسیدگی به آن، کثرت منابع قانونی، عام بودن صلاحیت قضات، به نحوی که ممکن است یک قاضی در طول یک روز کاری به چندین موضوع متفاوت از جرایم مختلف نظیر جرایم علیه اموال و اشخاص و غیره رسیدگی کند و از همه مهم تر تراکم بسیار بالای کاری و حجم بالای پرونده‌ها به نحوی که معمولاً به طور میانگین در هر سی دقیقه، قاضی به یک پرونده رسیدگی می‌کند و در طول این زمان کوتاه، هم پرونده را مطالعه می‌کند، هم اظهارات طرفین را استماع نموده و نهایتاً تصمیم می‌گیرد، نمی‌توان انتظار داشت تا دادرسی نسبت به هر یک از این موضوعات اشراف و حضور ذهن کافی و کامل داشته باشد.

بنابراین یکی از راه‌کارهای مهم و مؤثر در رفع عامل مذکور، کاهش حجم بالای پرونده‌ها و تراکم کاری است به نحوی که تعداد پرونده‌های مورد رسیدگی در طی یک روز حداکثر سه مورد باشد. تحقق چنین امری نیز نیازمند استخدام و تربیت قضات بیشتر می‌باشد.

ج) فقدان انگیزه کافی در قضات

در انجام هر امری وجود انگیزه مثبت و عالی در پیشبرد امور و رسیدن به اهداف، بسیار مهم و ضروری است. عوامل مختلفی قضات را در انجام امور محوله بی‌انگیزه کرده است. اغلب این عوامل ریشه در اصول مدیریتی دارند که به نحو اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

۵. ماهنامه تعالی خانواده، ماهنامه داخلی و تخصصی مجتمع قضایی خانواده، شماره یک، ش ۸ خرداد ۱۳۸۴، ص ۳۶.

۱. وجود تبعیض و تضاد

حاکمیت رابطه به جای ضابطه در ارتقای سمت و تشویق افراد، در هر سازمان و نهادی از جمله دستگاه قضایی فسادآور است. وجود چنین معیاری در سازمان و تشکیلات قضایی باعث می‌شود قضات علاقه‌مند و دلسوز کم‌کم انگیزه‌های کاری خود را از دست داده و نسبت به انجام وظایف محوله و رسیدگی‌ها دقت لازم و کافی را نداشته باشند و به اشکال مختلف عمداً و سهواً فرایند دادرسی را با مشکل مواجه کنند که به نوبه خود منجر به طولانی شدن دادرسی خواهد شد.

۲. عدم توجه به علاقه قاضی در ارجاع پرونده‌ها

وجود علاقه در انجام بهتر هر شغل و کاری، یک اصل مهم و اساسی است که فراوان مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است. شغل قضا هم از اصل مذکور مستثنا نیست. قانونمند نبودن نحوه ارجاع پرونده‌ها به قضات و انجام آن برحسب تشخیص و سلیقه معاونت ارجاع که عمدتاً هم بدون توجه به علاقه قضات صورت می‌گیرد بی‌انگیزگی قضات و تعلل و کندی در رسیدگی‌ها را در پی داشته است. لذا ضروری است در ارجاع پرونده‌ها به شعبات علاوه بر در نظر گرفتن علم و تخصص قضات به علاقه آن‌ها نیز توجه شود.

۳. قدردانی از قضات متعهد و کارآمد

به‌رغم وجود برنامه‌های مختلف برای تعیین قضات نمونه و تشویق آن‌ها این برنامه‌ها کافی نبوده و لازم است به نحو گسترده‌تر و مؤثرتری در این زمینه اقدام

۶. گروه توسعه قضایی، جزوه راه‌کارهای دوگانه علل و عوامل اطاله دادرسی، ص ۱۶.

شود. به خصوص که همین برنامه‌های اندک نیز از نفوذ اشخاص در امان نبوده و در عمل نتیجه عکس آنچه هدف این برنامه‌ها بوده حاصل می‌شود. لذا ضروری است در تشخیص و تعیین قضات نمونه ضوابط و ملاک‌های از پیش تعیین شده‌ای تحت نظارت دقیق یک هیأت مقید و ضابطه‌مند مورد توجه قرار گیرد. تا این مهم تبدیل به یک محرک بیرونی مؤثر در افزایش انگیزه قضات گردد.

د) غیبت قاضی در اوقات تعیین شده و یا مرخصی ساعتی

در مواردی قضات به دلایل واهی و غیرضروری از حضور در دادگاه امتناع کرده و یا اقدام به گرفتن مرخصی‌های ساعتی می‌نمایند، این روند به ویژه در پرونده‌های مهم بیشتر به چشم می‌خورد. در نتیجه، شعبه مربوطه یا بلا تصدی مانده و کلیه پرونده‌های تعیین وقت شده در آن روز به موعده دیگری معوق می‌شوند یا در صورت امکان، رئیس حوزه قضایی اقدام به تعیین دادرسی دیگری جهت تصدی و انجام امور آن شعبه می‌کند. این در حالی است که دادرسی جانشین به دلایل مختلف از جمله عدم سابقه آشنایی با پرونده‌های مطروحه و طرفین دادرسی و عدم اشراف کامل و کافی نسبت به محتویات پرونده‌ها، در عمل هیچ اقدام مؤثری نکرده و تنها اقدام به تعیین وقت مجدد جهت رسیدگی توسط دادرسی اصلی می‌کند. به این ترتیب غیبت و عدم حضور قاضی در وقت‌های تعیین شده، چه موجه و چه غیرموجه، موجب تجدید وقت رسیدگی و سرآخر طولانی شدن فرایند دادرسی می‌شود.

۷. دلاوری، محمدرضا، اطلاع دادرسی، روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

برای رفع معضل فوق، تدوین و اعمال سازوکارهای ساختاری جهت برنامه‌ریزی و نظارت بر زمان رسیدگی پیشنهاد شده است. همچنین برخورد انضباطی و انتظامی و بازخواست قاضی در خصوص غیبت‌های غیرموجه و نهایتاً معرفی به دادسرای انتظامی قضات نیز ارایه شده است.

ه) تسلط نداشتن قضات به قوانین و رویه‌های قضایی

نمی‌توان انتظار داشت که یک قاضی به تمامی قوانین و رویه‌های قضایی موجود و مربوط به هر دعوا اشراف و تسلط کامل داشته باشد. به خصوص با توجه به وضع فعلی که گویای حجم بالای قوانین و رویه‌های قضایی در زمینه‌های مختلف از جمله در امور کیفری می‌باشد. لیکن یک تسلط نسبی در عناوین و ناسخ و منسوخ بودن قوانین به نظر انتظاری منطقی است. علاوه بر این می‌بایست نسبت به قوانین شکلی از جمله آیین دادرسی مدنی و کیفری و همین‌طور قوانین ماهوی اصلی نظیر قانون مجازات اسلامی و قانون مدنی اشراف کامل وجود داشته باشد. حال آنکه در عمل عدم تسلط کافی قضات بر قوانین به خصوص قوانین مذکور و رویه‌های قضایی مربوط به آن‌ها منجر به طولانی شدن دادرسی می‌شود. برای رفع مشکل مذکور اقدامات و پیشنهادهایی از جمله آنچه که به عنوان مکانیزه کردن یا خودکارسازی فرایند دادرسی تعبیر می‌شود مطرح شده است. توضیح اینکه این پروژه تمامی مواد مربوط به یک موضوع و عنوان مجرمانه را گردآوری نموده و در حافظه رایانه گنجانده است که با وارد کردن عنوان مربوطه و فشار یک کلید تمامی مواد مربوط به آن عنوان در

۸. ماهنامه تعالی خانواده، پیشین، ص ۱۳.

۹. گروه توسعه قضایی، پیشین، ص ۱۷.

دسترس دادرس خواهد بود.^{۱۰} به این ترتیب قاضی از جستار در کتب قانونی و یافتن قانون حاکم که گاهی بسیار زمان‌بر است بی‌نیاز خواهد بود.

و) خارج نمودن پرونده از دادگاه

در مصاحبه‌هایی که با کارمندان دادگستری صورت گرفته، آن‌ها یکی از علل اطلاع دادرسی را خارج کردن پرونده از دادگاه توسط قاضی برای مطالعه و بررسی بیشتر دانسته‌اند، توضیح اینکه در بعضی موارد به علت فقدان پرونده، دادرسی متوقف و به زمان دیگری موکول می‌شود که این امر ناشی از به منزل بردن پرونده توسط قاضی دادگاه است. به نظر علت عمده این کار را باید در نبود زمان کافی برای مطالعه و بررسی پرونده در شعبه دانست. هر چند این کار نه قانونی است و نه منطقی، لیکن به نظر چاره‌ای جز اصلاح وضع موجود و کاستن از حجم تراکم کار دادگاه‌ها، نباشد.

ز) ارجاع بی‌مورد پرونده به دادسرا

در مواردی با وجود کامل بودن تحقیقات مقدماتی، دادرس به دلایل مختلف به عمد یا سهو، با صدور دستورات کلی و مبهم و یا گرفتن ایرادات واهی و بی‌ربط پرونده را به دادسرا عودت می‌دهد. در حالی که با کمی دقت و تأمل در موضوع می‌تواند تصمیم مقتضی را بگیرد. این اتفاق بیشتر در پرونده‌هایی رخ می‌دهد که طرفین وکیلی ندارند.

۱۰. رضائی، رضا، تشریح سیستم مدیریت پرونده قضایی، سخنرانی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۴/۲/۲۰.

ارجاع بی جهت پرونده‌ها علاوه بر پیامدهای آثار منفی که نسبت به طرفین دادرسی و همچنین دادرسیا دارد باعث طولانی شدن روند دادرسی و تراکم کاری دادرسیا، با وجود شلوغی و ازدحام پرونده‌ها در آن، می‌شود که به نوبه خود به طور غیرمستقیم بر روند تکمیل دیگر پرونده‌ها نیز اثر منفی می‌گذارد. مضافاً اینکه به دنبال ناخشنودی بازپرس و یا دادیاران مربوطه، ایشان اقدام به جمع‌آوری دلایل به سلیقه خود می‌کنند که این امر باعث قطور و پیچیده شدن بی جهت پرونده و کند شدن فرایند رسیدگی در دادگاه می‌شود.

ح) استفاده نکردن از وقت احتیاطی به جای تعیین وقت رسیدگی مجدد

به جهت تراکم بالای پرونده‌ها و حجم زیاد کار، چنانچه دادرسی نتواند در یک جلسه دادرسی تصمیم نهایی را بگیرد، با توجه به مقتضیات پرونده سه نوع وقت به شرح ذیل می‌تواند تعیین کند:

۱. **وقت رسیدگی معمولی:** دادرسی زمانی اقدام به تعیین این نوع وقت می‌کند که موضوع رسیدگی نیاز به اخذ تصمیم فوری و ضروری نداشته باشد.^{۱۱}

۲. **وقت احتیاطی:** چنانچه حسب موضوع و مقتضیات پرونده قاضی حضور طرفین را در جلسه رسیدگی لازم نداند اقدام به تعیین وقت احتیاطی می‌کند. این نوع وقت به طرفین اعلام نمی‌شود. برای رسیدگی به اموری نظیر بررسی

۱۱. گروه توسعه قضایی، پیشین، ص ۱۶.

۱۲. بهرامی، بهرام، آیین دادرسی حقوقی، روزنامه رسمی کشور، تهران، بی تا، ص ۲۳.

استعلامات و اسناد درخواستی از سازمان‌های دولتی و غیردولتی، اخذ توضیح از کارشناس و غیره از این نوع وقت رسیدگی استفاده می‌شود.

۳. **وقت فوق‌العاده:** رسیدگی به پرونده‌هایی که حسب موضوع و اقتضای آن فوریت و ضرورت داشته باشد دادگاه بدون تعیین وقت قبلی و به صورت فوق‌العاده رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم می‌کند.

هریک از اوقات مذکور حسب مورد و در صورت لزوم بایستی مورد استفاده قرار گیرد. در پرونده‌هایی که با توجه به شرایط و وضعیت حاکم بر آنها نیاز به یکی از دو وقت احتیاطی و فوق‌العاده وجود دارد، اقدام به تعیین وقت رسیدگی مجدد به جهت طولانی بودن فاصله بین دو جلسه، پرونده را از جریان دادرسی و نظارتی دادگاه خارج و سرآخر روند دادرسی را طولانی می‌کند.^{۱۴}

ط) پرداختن به اموری غیر از رسیدگی در زمان دادرسی

بسیار مشاهده شده که در اثنای دادرسی دوست یا همکار قاضی با وجود مخالفت و یا حتی سکوت مدیر دفتر وارد اتاق شده و باعث برهم زدن تمرکز قاضی و طرفین دادرسی یا وکلای آنان می‌شود. صرف‌نظر از اینکه میهمان چه کاری با قاضی داشته و یا چه چیزی به وی می‌گوید، تا زمانی که در اتاق حضور دارد باعث مختل شدن دادرسی می‌شود و از آنجا که زمان رسیدگی محدود

۱۳. همان .

۱۴. دهقانی فیروزآبادی، حسین، علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن، پایان‌نامه، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.

است احتمالاً جلسه دادرسی تجدید شده و یا حتی در صورت اتخاذ تصمیم به جهت عدم تمرکز و مختل شدن دادرسی به شرح فوق در اغلب موارد با تصمیمی نه‌چندان مفید و مؤثر مواجه خواهید بود. همچنین اموری نظیر اطاله کلام در تماس‌های تلفنی، ادای نماز اول وقت در زمان دادرسی و وارد شدن به گفتگوهای غیرمرتبط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره نیز علاوه بر تخدیش شأن قضا موجب اطاله دادرسی به جهت تضييع وقت دادرسی خواهد بود.

گفتار دوم: مهم‌ترین عوامل ناظر بر قضات دادسرا

در این گفتار به عواملی می‌پردازیم که میان قضات دادسرا با توجه به وظایفی که بر عهده دارند شایع‌تر است، هر چند همانند عوامل پیش‌گفته تنها مختص این قضات نبوده و برحسب مورد ممکن است شامل قضات دادگاه‌ها نیز بشود.

الف) دادسرا تسریع یا تعلل

با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به تاریخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ دوباره نهاد بسیار مفید و ضروری دادسرا بعد از وقفه‌ای هشت ساله به نظام قضایی کشور بازگشت. این نهاد به تعبیر برخی از حقوق‌دانان نهادی قضایی است که حق دادرسی نداشته و وظیفه اصلی آن آماده‌سازی پرونده و صدور کیفرخواست عمومی جهت تسهیل رسیدگی در دادگاه می‌باشد.

۱۵. همان، ص ۱۱۰.

۱۶. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۸۵.

یکی از اهداف احیای دادرسیها کاستن از حجم و تراکم کار دادگاهها و به خصوص سرعت بخشیدن به رسیدگی پروندههاست. اما این هدف زمانی محقق می‌شود که نهاد دادرسی و به ویژه قضاتی که تعقیب و تحقیقات مقدماتی را بر عهده دارند به درستی وظایف محوله را در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام دهند. اینکه آیا نهاد دادرسی فی‌نفسه خود از عوامل طولانی شدن فرایند دادرسی است یا از عوامل تسریع و کوتاه شدن آن، دو نظر وجود دارد.

دسته اول از طرفداران انحلال دادرسی بوده و آن را از عوامل پیچیده شدن و طولانی شدن بی‌مورد فرایند دادرسی می‌دانند. دسته دوم طرفداران احیای دادرسی هستند که نه تنها آن را باعث اطاله فرایند دادرسی نمی‌دانند بلکه وجود این نهاد را برای انجام بهتر تحقیقات و تکمیل پرونده و بالا بردن سطح کیفی دادرسی ضروری می‌دانند.

به نظر می‌رسد نظر طرفداران دادرسی با توجه به پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و طرح موضوعات و پرونده‌های خاص و همچنین تخصصی شدن تحقیقات مقدماتی موجه‌تر باشد. البته مشروط به آنکه این نهاد با تمام قوا وظایف خود را به‌موقع و سریع انجام دهد. در ادامه به مهم‌ترین عواملی که به نهاد دادرسی با خصایص امروزی آن منتسب است می‌پردازیم.

ب) عدم أخذ تأمین مناسب و متواری شدن متهم

برای حفظ حقوق شاکی و جامعه، در روند طبیعی رسیدگی تأمین مناسبی از متهم أخذ می‌شود.^{۱۸} انتخاب نوع تأمین و أخذ آن مشمول ضوابطی است که مقام

۱۷. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۵۴.

۱۸. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.

قضایی می‌بایست مدنظر قرار دهد؛ از جمله قاعده متناسب بودن تأمین.^{۱۹} چنانچه قاضی دادرسی یا دادگاه ضوابط مندرج در ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ را رعایت نکنند مشکلات فراوانی از جمله اطاله دادرسی بروز خواهد کرد.

ج) افشای تحقیقات مقدماتی

از بین نظام‌های کیفری دنیا، نظام کیفری مختلط به سیستم قضایی کشورمان نزدیک‌تر است، هر چند که با آن انطباق کامل ندارد. در این نظام بین مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه فاصله وجود دارد، تعقیب و تحقیق از متهم به عهده دادرسی و تابع خصوصیات نظام تفتیشی می‌باشد. خصوصیات نظیر غیرعلنی و سری بودن از ویژگی‌های این نظام کیفری است.^{۲۰} به موجب قوانین دادرسی کیفری فعلی، اصول مذکور به خصوص سری بودن تحقیقات نسبت به متهم به طور مستقیم و غیرمستقیم استنباط می‌شود.^{۲۱}

عدم رعایت اصل مذکور علاوه بر آنکه برخلاف قانون بوده، باعث متواری شدن متهم و یا تبانی او با شهود و دیگر افراد مرتبط با پرونده و حتی استتکاف شهود از ادای شهادت و اظهار اطلاع می‌شود که هر یک به نوبه خود می‌تواند کند شدن روند دادرسی را به دنبال داشته‌است.

۱۹. آخوندی، محمود، پیشین، ص ۱۶.

۲۰. آشوری، محمد، جلد دوم، پیشین، ص ۲۰.

۲۱. مواد ۱۲۸، ۱۴۴ و ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۸.

د) نیابت قضایی و تأثیر آن بر روند دادرسی

در مواردی برای انجام تحقیقات، معاینات و یا دیگر اقدامات لازم در حوزه-های قضایی دیگر، اعطای نیابت قضایی اجتناب‌ناپذیر است. یکی از اهداف عمده و مهم در پیش‌بینی و تعیین چنین تأسیسی تسریع در فرایند دادرسی است. لیکن با توجه به وضعیت کنونی و حاکم بر مراجع قضایی، نه تنها این تمهید موجب تحقق هدف مزبور نمی‌شود، بلکه یکی از علل مهم اطلاع دادرسی است. علت اطلاع مذکور در این مرحله، یا ناشی از قاضی مجری نیابت است و یا ناشی از قاضی اعطاکننده؛ با این توضیح که قضات مجری نیابت معمولاً پرونده‌های اصلی خود را نسبت به پرونده‌های نیابتی در اولویت قرار داده و چندان اهمیتی به انجام فوری آن‌ها نمی‌دهند. البته این امر دلایل مختلفی دارد از جمله اینکه در این نوع پرونده‌ها هیچ نوع نظارت دقیق و مستمر از سوی مرجعی جهت انجام سریع و دقیق آن صورت نمی‌گیرد. به‌علاوه این پرونده‌ها در قالب آمار ماهیانه شعبه به-حساب نمی‌آیند.

گاهی نیز تعلل و مسامحه مرجع اعطاکننده نیابت در رعایت تشریفات شکلی باعث اطلاع دادرسی است، از قبیل کوتاهی در برگ شماری، منگنه کردن، مهر کردن اوراق و... و همچنین تحویل پرونده به ارباب رجوع جهت بردن آن به مرجع انجام‌دهنده نیابت که این خود سبب عدم احراز صحت و اصالت اوراق ارائه شده از سوی مرجع دریافت‌کننده نیابت می‌شود و مشکلات خاص خود را به‌دنبال خواهد داشت.

۲۲. دلاوری، محمدرضا، پیشین.

ه) حاشیه‌نویسی و صدور دستورات کلی یا ناقص یا تکراری

گاهی مشاهده شده که برخی قضات به جهت بی‌حوصلگی و یا خستگی و حتی در مواردی نبود کاغذ مناسب و فرم مخصوص صورت‌مجلس، دستورات و تصمیمات خود را در پشت یا حاشیه اوراق قضایی و در بدترین شکل بدون تاریخ و امضا می‌نویسند. این امر علاوه بر اینکه سال‌ها پیش طی بخشنامه‌ای از سوی وزیر دادگستری منع شده، باعث سردرگمی افراد اعم از اصحاب دعوا، وکلا و کادر اداری و در نهایت موجب طولانی شدن دادرسی می‌شود. همین‌طور صدور دستورات غیرضروری و غیرمفید، به دلیل تجربه کم و نداشتن دانش کافی از سوی قضات، به نوبه خود موجب طولانی شدن فرایند دادرسی است؛ برای مثال صدور دستور تحقیق و یا معاینه محل و یا اخذ نظریه کارشناسی که پس از انجام دادن آن‌ها، غیرمفید و غیرضروری بودن آن‌ها آشکار می‌شود.

مبحث دوم: عوامل ناظر بر کارمندان اداری

کارمندان اداری به عنوان رکن دوم نیروی انسانی دستگاه قضایی بی‌گمان بر نحوه عملکرد و فعالیت آن تأثیر به‌سزایی دارند، هر چند که از نظر اهمیت در مرتبه‌ای پایین‌تر از کارمندان قضایی قرار می‌گیرند. در این مبحث مصادیق و اشکال مختلفی که ناشی از عملکرد این دسته بوده و موجب تأثیر منفی بر فرایند دادرسی و در نتیجه طولانی شدن غیرطبیعی آن می‌شوند، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲۳. همان.

۲۴. بخشنامه شماره ۱/۲۹۶۷۹-۱۳۵۹/۱۱/۹.

۲۵. شفیعا، پرویز، علل تأخیر در رسیدگی و چگونگی تسریع در حل و فصل دعاوی و کم کردن کار دادگستری، مجله وزارت دادگستری، تهران، شماره ۲۰، سال ۱۳۵۷، ص ۱۵۸.

گفتار اول : کادر اداری شعبه

الف) بی دقتی در تحویل و ثبت لوایح، درخواست‌ها، اعتراض‌ها و انجام امور مربوطه

در مواردی کادر اداری به خصوص مدیر دفتر در ثبت دقیق لوایح، اعتراض‌ها، درخواست‌ها و دادخواست‌های تجدید نظر و غیره و اقدامات لازم برای به جریان انداختن آن‌ها نظیر تنظیم و تدارک پرونده تجدید نظر جهت ارسال به مراجع ذی ربط کوتاهی می‌کنند. در این زمینه بایستی عدم دقت مدیران دفاتر را به هنگام تحویل اسناد و مدارک و دیگر اوراق مربوطه نیز اضافه کرد. کوتاهی کادر دفتری در تنظیم صحیح اوراق و شماره‌گذاری آن‌ها، در مواردی باعث می‌شود که یک برگ کوچک در پرونده به خصوص پرونده‌های قطور و پیچیده پیدا نشود و به دنبال آن، جلسه رسیدگی به هم خورده و تجدید شود. در حالی که با کمی دقت و حوصله در تنظیم اصولی و منظم اوراق می‌توان مانع از چنین اتفاقی شد.

ب) تشکیل بدل‌های ناقص از پرونده‌ها^{۲۸}

در برخی موارد که اخذ نظریه کارشناسی یا اعطای نیابت قضایی و مواردی از این دست لازم می‌شود قضات به مدیران دفاتر خود دستور می‌دهند که بدل پرونده‌ها را در صورت امکان بفرستند. مدیران دفتر در انجام این دستور دقت و

۲۶. رمضانی، رضا، مطالعات اصلاح قوه قضاییه، گزارش بهبود وضعیت موجود، مرور اول، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

۲۷. ماهنامه تعالی خانواده، پیشین، ص ۳۶.

۲۸. گروه توسعه قضایی، پیشین، ص ۲۲.

توجه لازم را به کار نبسته و بدل‌هایی را که تهیه می‌کنند در مواردی با کاستی‌هایی همراه است، به آن‌گونه که انجام کار برای مرجع مرجوع‌الیه دشوار می‌شود و به این ترتیب در اغلب موارد مجبور به عودت پرونده جهت رفع نقص و روشن کردن نقاط ابهام آن می‌گردد. این رفت و برگشت‌ها که صرفاً از بی‌توجهی و کم‌دقتی مدیران دفاتر ناشی می‌شود موجب سرگردانی طرفین دادرسی و طولانی شدن زمان رسیدگی می‌شود.

ج) ناخوانا بودن و به کار بردن الفاظ مبهم در متن اخطاریه‌ها

تنظیم اخطاریه‌ها و ابلاغ‌ها معمولاً بر عهده پایین‌ترین و بی‌تجربه‌ترین کارمند دفتر است. وی نیز از حضور کارآموزان قضایی و وکلا سوء‌استفاده نموده و از آن‌ها در انجام این امور بهره‌برداری می‌کند. حاصل این امر در اغلب موارد تنظیم اوراق به صورت نامأنوس، مبهم و ناخوانا است. به نحوی که در مواردی باعث اشتباه اصحاب دعوا خصوصاً نسبت به زمان حضور در دادگاه می‌شود و از این جهت دادرس دادگاه را مجبور به تجدید جلسه دادرسی می‌کند.

د) عدم اجرای سریع و به موقع دستورات و ارسال نامه‌ها و پرونده‌ها

در مواردی کوتاهی در اجرای سریع و به موقع دستور از طرف کارمندان شعبه ممکن است منجر به طولانی شدن دادرسی شود. توضیح اینکه کادر دفتری به بهانه‌های مختلف نظیر شلوغی و تراکم کار اجرای دستورات دادگاه را به تأخیر می‌اندازند.^{۲۹}

۲۹. سهراب بیگ، امیر، راه‌کارهای غلبه به اطاله دادرسی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۷۷.

همچنین کادر دفتر با تأخیر در ارسال پرونده‌های مختومه به واحد اجرای احکام، تأخیر در ارسال پرونده به مرجع تجدید نظر، تأخیر در ارسال دادنامه و پرونده به واحد تایپ و تکثیر جهت تایپ دادنامه صادره، تأخیر در ابلاغ دادنامه پس از تنظیم آن، تأخیر در صدور اجراییه بعد از قطعیت حکم و همین‌طور تأخیر در ارسال پاسخ استعلامات یا پرونده‌های خواسته‌شده توسط سایر محاکم و دیگر موارد مشابه باعث طولانی شدن فرایند دادرسی بین یک تا شش ماه می‌شوند.

ه) مفقود شدن پرونده ۳۱

گاهی پرونده‌ای در دادگاه به طور موقت و یا حتی برای همیشه مفقود و یا برگه‌هایی از آن گم می‌شود. این امر بیشتر ناشی از کوتاهی کادر دفتری در ثبت سوابق و سرنوشت پرونده است، به خصوص عدم ثبت پرونده قبل از ارجاع آن به کلانتری‌ها جهت انجام تحقیقات، زیرا، بارها پرونده و یا اوراق مندرج در آن به جهت بی‌نظمی گم شده است. برای پیشگیری از این رخداد بهتر است یک نظام مستندسازی و تهیه نسخه‌های پشتیبان از پرونده‌ها و همچنین تبیین یک سیستم کارآمد جهت نقل و انتقال پرونده‌ها در محدوده داخلی (داخل حوزه قضایی) و خارجی (خارج از حوزه قضایی) در دستور کار دادگاه‌ها قرار گیرد.

گفتار دوم: دیگر کارمندان اداری

الف) نظم نداشتن بایگانی راکد

این مشکل که تا چندی پیش در بایگانی‌های فعال شعب هم وجود داشت و لیکن امروزه در اغلب شعب مورد اهتمام واقع شده است، باعث عدم دسترسی

۳۰. همان.

۳۱. ماهنامه تعالی خانواده، پیشین، ص ۳۶.

۳۲. رضائی، رضا، مطالعات اصلاح قوه قضاییه، پیشین، ص ۲۵.

سریع به پرونده‌های استنادی می‌شود. عدم ارائه به موقع پرونده‌های مختومه در جریان دادرسی از سوی بایگانی راکد که به دنبال استناد طرفین دعوا، مراجعه به آن ضرورت پیدا می‌کند، به نوبه خود روند رسیدگی را تا حاضر کردن پرونده مربوطه به تأخیر می‌اندازد.

ب) عدم اعزام زندانی به دادگاه‌ها در وقت مقرر

این مشکل به دو علت روی می‌دهد، یکی کوتاهی مسئولان زندان در اعزام زندانی و حاضر کردن به موقع او نزد دادگاه و دیگری کوتاهی مدیر دفتر شعبه در مکاتبه با مسئولان زندان برای حضور زندانی در دادگاه. نتیجه هر دو مورد تجدید جلسه دادرسی و به دنبال آن طولانی شدن فرایند دادرسی خواهد بود.

ج) بهره‌برداری شخصی از وقت اداری

هم از نظر قانونی و هم از نظر شرعی و عرفی هر کارمندی در هر سازمان و اداره‌ای که مشغول است بایستی در طول ساعات اداری تمام و کمال در اختیار سازمان یا نهاد و ارگان متبوع خویش باشد. در حالی که متأسفانه بیشتر کارمندان شعب به جهت اینکه با علم حقوق و وظیفه خطیر اجرای عدالت و رسیدگی و رفع خصومت‌ها و اهمیت آن‌ها آشنایی کافی ندارند به عمد یا سهو اوقات مفید کاری خود را به تغذیه، مکالمات خانوادگی و مذاکرات سیاسی، ارائه مشاوره حقوقی به آشنایان، غیبت غیرمجاز و غیره مصروف می‌دارند. این نوع رفتارها

۳۳. ماهنامه تعالی خانواده، پیشین، ص ۳۷.

باعث عقب افتادن و در مواردی فراموش شدن کارها و امور اصلی شعبه شده و بعضاً موجب اطلاع بی‌مورد در رسیدگی‌ها می‌شود.^{۳۴}

فصل دوم : عوامل ناشی از سایر اشخاص مرتبط با دادگستری

در این فصل به علل و عوامل اطلاع دادرسی که ناشی از عملکرد اشخاص مرتبط با دادگستری می‌باشد، خواهیم پرداخت. همان‌طور که می‌دانیم علاوه بر کارمندان دادگستری (قضات و کادر اداری) افراد دیگری نیز در روند دادرسی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش دارند، نظیر، وکلا، کارشناسان دادگستری و ضابطان دادگستری. گاهی اطلاع دادرسی متناسب به این اشخاص می‌باشد.

مبحث اول : نقش ضابطان دادگستری، کارشناسان و پزشکان قانونی

در این قسمت به عوامل ناظر بر اشخاصی که برحسب شغل و وظایف محوله به نحوی با دستگاه قضایی در ارتباط هستند پرداخته می‌شود. هریک از این افراد به هنگام ضرورت و نیاز نقش مهمی در روند دادرسی و تسریع یا اطلاع آن خواهند داشت.

گفتار اول : ضابطان دادگستری

مهم‌ترین عوامل متناسب به این اشخاص عبارت است از:

۳۴. دهقانی فیروزآبادی، حسین، پیشین.

الف) ابلاغ نکردن درست و به موقع اوراق قضایی

«ابلاغ عبارت است از مطلع ساختن مخاطب از مفاد ورقه قضایی طبق تشریفات قانونی».^{۳۵} نقش ابلاغ درست اوراق قضایی به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌تواند موجب دگرگونی در روحیه مراجعین و جلوگیری از نفوذ اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در تأخیر اجرای عدالت شود.^{۳۶} در نظام قضایی ایران به جهت فقدان مأمورین خاص، برای انجام این وظیفه خطیر و مهم، نیروی انتظامی عهده‌دار انجام آن است. در تحقیقات میدانی و مصاحبه‌های کتبی و شفاهی که با قضات و دیگر کارمندان قضایی به عمل آمده، در بیشتر موارد یکی از مهم‌ترین علل اطاله دادرسی عدم ابلاغ درست و به موقع اوراق قضایی بوده است. برای رفع مشکل مذکور تغییر در دو عامل انسانی و ساختاری ضروری است. در خصوص عامل اول (انسانی) تربیت و آموزش نیروهای خاصی که وظیفه آن‌ها تنها انجام امور قضایی باشد، مانند آنچه در سابق تحت عنوان پلیس قضایی مشهور بود، راه‌گشاست و از جهت ساختاری تجهیز واحد ابلاغ از وسایل و ابزارهای مختلف برای انجام درست و سریع‌تر وظایف محوله اجتناب‌ناپذیر است.

ب) عدم اجرای سریع و صحیح دستورات قضایی

ضابطان بازوی اجرایی نظام قضایی کشورند. این عده مطابق قانون موظف به اجرای سریع و صحیح دستورات قضایی می‌باشند، لیکن در عمل به دلایل

۳۵. شمس، عبدا... آیین دادرسی مدنی، جلد اول، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۸۳
 ۳۶. دلاوری، محمدرضا، پیشین.

مختلف به عمد یا سهو از اجرای دستورات مقام قضایی سر باز زده و موجبات اطلاع دادرسی را فراهم می‌آورند. آموزش و بازآموزی ضابطان (نیروی انتظامی) در زمینه تمکین از دستورات مقام قضایی و اجرای سریع آن‌ها و پیش‌بینی ضمانت اجراهای خاص و سنگین به نظر می‌تواند جهت رفع مشکل مذکور مفید باشد.

ج) استفاده از سربازان وظیفه جهت انجام امور قضایی

به جای استفاده از نیروهای با تجربه و آموزش‌دیده برای انجام دستورات قضایی، به علت بی‌توجهی به این نوع امور، کلانتری‌ها عموماً سربازان وظیفه و نیروهای بی‌تجربه و آموزش‌ندیده خود را مأمور تحقیق و انجام دستورات قضایی می‌نمایند؛ برای مثال جابه‌جایی متهمین تحت نظر را به این‌گونه افراد می‌سپارند که در مواردی با فرار متهم فرایند دادرسی ماه‌ها و سال‌ها تا دستگیری دوباره متهم به طول می‌کشد.

د) عدم دستگیری به موقع متهمین

این امر بیشتر در جرائم مشهود اتفاق می‌افتد که ضابطان دادگستری به موجب قانون موظف به انجام اقدامات لازم جهت حفظ آثار و علایم و دلایل جرم و همچنین جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی می‌باشند. دلایل این کوتاهی و به عبارتی بی‌تفاوتی در زمینه‌های مختلفی که عمدتاً آموزشی و فنی است خلاصه می‌شود.

۳۷. سهراب بیگ، امیر، پیشین، ص ۷۴.

۳۸. ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۷۸.

البته نباید از بی‌انگیزگی به جهت مشکلات مادی که عمدتاً ناشی از حقوق کم آنان در مقایسه با شغل خطرناکی که دارند غافل شد. این امر به نوبه خود مانع از تحرک و پویایی به موقع این نیروها برای جلب و دستگیری مجرمین می‌شود. نتیجه این کوتاهی‌ها روشن است؛ پرونده‌های مربوط تا زمانی که متهمین دستگیر و حاضر نشوند مفتوح خواهد ماند.

(و) عدم بازجویی صحیح و اصولی

در بسیاری موارد به ویژه در جرائم مشهود سنگ بنای پرونده توسط ضابطان در کلانتری‌ها پی‌ریزی می‌شود. به طور معمول وقتی متهمی دستگیر شده و به کلانتری آورده می‌شود، یک یا دو مأمور اقدام به بازجویی از وی می‌کنند. بازجویی یک عمل بسیار تخصصی و پیچیده است که طی آن پرسش‌هایی فنی، ماهرانه و قانونی از متهم و مظنون برای کسب اطلاعات لازم در خصوص جرم مطرح می‌شود. لذا بازجویی تنها بایستی از سوی افرادی که دوره‌های آموزشی مربوط را طی کرده باشند انجام شود. حال آنکه در اکثر موارد این عمل بسیار مهم و پیچیده به صورت ابتدایی و سنتی و توسط یک مأمور آموزش‌ندیده و در اغلب موارد هم کم‌تجربه صورت می‌گیرد.

نتیجه این امر تشکیل پرونده‌ای است که به خاطر نواقص و ابهامات فراوانی که در آن وجود خواهد داشت بارها بین مراجع قضایی و کلانتری‌ها در رفت و آمد خواهد بود. در یک مورد طبق آماری که کمیته اصلاح ساختار قوه قضاییه ارائه داده، تعداد این رفت و برگشت‌ها تا سی مورد هم ثبت شده است.

۳۹. تیموری، خیرا...، پیشین، ص ۴۵.

۴۰. انصاری، ولی...، حقوق تحقیقات جنایی، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۴.

۴۱. رضائی، رضا، مطالعات اصلاح قوه قضاییه، پیشین.

ز) غفلت و مسامحه در کشف جرم و حفظ آثار آن

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین اقداماتی که ممکن است بر روند دادرسی و نتیجه آن تأثیر زیادی بگذارد کشف علمی جرائم و ضبط آثار آن می‌باشد. به دلیل تخصصی و فنی بودن این مهم، معمولاً افرادی تحت عنوان «پلیس علمی» که آموزش‌های فراوان و خاصی در این زمینه دیده‌اند متصدی انجام اعمال مربوطه می‌باشند. این اشخاص علاوه بر دانش و تجربه کافی، صبور، واقع‌بین، بی‌طرف، دقیق، حساس و منضبط نیز باید باشند.

پیش از این در نظام قضایی کشورمان اشخاصی بودند که شغل و حرفه خود را تحت عنوان پلیس قضایی، بر انجام امور فوق متمرکز کرده بودند. لیکن متأسفانه پس از تشکیل نیروی انتظامی، این نیروی ارزشمند و مفید منحل شد و در نیروی انتظامی ادغام گردید. از آن زمان به بعد دیگر هیچ شخص خاصی متصدی انجام امور فوق نبوده بلکه هر فردی حسب ارجاع نسبت به انجام امور مذکور اقدام می‌نماید.

نتیجه این روند انجام تحقیقات ناقص، مبهم و طولانی خواهد بود. کشف جرائم با تعلل و کندی فراوان صورت می‌گیرد و پس آن نیز رسیدگی به پرونده‌های مربوطه با تأخیر و کندی فراوان انجام می‌شود که اطلاع دادرسی یکی از نتایج آن خواهد بود.

گفتار دوم: کارشناسان دادگستری

الف) تأخیر و تعلل در ارائه نظریات کارشناسی

یکی از شایع‌ترین مشکلاتی که از سوی کارشناسان باعث کند شدن روند دادرسی می‌شود، تأخیر و تعلل آن‌ها در ارائه نظرات کارشناسی و عدول از

۴۲. اسوانس، چارلز، چاپلین، نیل سسی، تری تو لئوناردو، تحقیقات جنایی، ترجمه مهدی نجابتی، اصغر شفیعی نیک، رضا پرویزی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۷۷-۷۴.

مهلت‌های تعیین شده با توسل به دلایل واهی و غیرموجه می‌باشد.^{۴۳} آموزش و بازآموزی کارشناسان و آگاه کردن آن‌ها از آخرین اطلاعات و فناوری روز و بهره‌برداری از آن‌ها در انجام امور کارشناسی و گوشزد کردن مسئولیت‌های قانونی در صورت کوتاهی و تعلل در انجام وظایف محوله، می‌تواند در رفع مشکل مذکور مفید واقع شود. البته از اصلاح قانون در این زمینه و تصویب قوانین واضح و شفاف نیز نباید غافل شد.

ب) ارائه نظریات مبهم، کلی یا ناقص

در مواردی کارشناس به عمد یا سهو از ارائه نظریه شفاف و صحیح خودداری می‌کند. معمولاً کارشناس در زمان تحویل نظریه کارشناسی در دادگاه حاضر نبوده و یا آن را در زمانی غیر از وقت رسیدگی به دادگاه تحویل می‌دهد و از طرفی هم قضات به جهت مشغله زیاد از مطالعه نظریه مزبور خودداری کرده و تنها دستور پیوست کردن آن به پرونده را می‌دهند تا در زمان رسیدگی آن را مطالعه کنند. در این زمان است که قاضی با ابهامات و کلی‌گویی‌های کارشناس مواجه می‌شود. در این گونه موارد تجدید جلسه رسیدگی جهت اخذ توضیح از کارشناس و روشن کردن موارد ابهام که به نوبه خود منجر به طولانی شدن بی‌مورد دادرسی می‌گردد ضروری است.

به این امر، ضعف علمی و عدم مهارت و تخصص لازم کارشناس در ارائه نظریه دقیق و مطابق با واقع و سرآخر صدور نظریه‌های ناقص که منجر به ارجاع امر به هیأت‌های چند نفره کارشناسان می‌شود و همچنین ابلاغ نظریه‌های کارشناسی را نیز باید افزود.

۴۳. دلاوری، محمدرضا، پیشین.

۴۴. دهقانی فیروزآبادی، حسین، پیشین.

ج) اعلام نکردن موارد ردّ کارشناسی

به موجب ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی است که از سوی دادگاه به او ارجاع شده است، مگر آنکه دارای عذر موجه باشد. لذا کارشناس در مواردی نظیر قرابت نسبی یا سببی بین او و طرفین دعوا و غیره حق دخالت در پرونده و ارائه نظریه کارشناسی را نخواهد داشت. لیکن در مواردی کارشناس از اعلام معذوریت به جهات مختلف خودداری می‌کند و دادگاه هم به دلیل مشغله زیاد نسبت به آن تحقیقی نمی‌کند.

حال آنکه ممکن است طرف مقابل که نظریه کارشناسی به نفع او نبوده و یا دادنامه مطابق میل او صادر نشده است آن را دستاویزی جهت نقض رأی و طی شدن دوباره فرایند دادرسی قرار دهد.

د) عدم حضور در وقت مقرر

همان‌طور که آمد، کارشناس به موجب قانون مکلف به قبول امر کارشناسی و انجام آن است. در عمل مشاهده شده که برخی از کارشناسان به دلایل مختلف از جمله پایین بودن دستمزد، عدم تخصص و یا تبانی با اصحاب دعوا از انجام قرار کارشناسی و حضور در دادگاه خودداری می‌کنند و به این ترتیب باعث بروز مشکلات و موانع مختلف جهت ادامه رسیدگی و سرآخر طولانی شدن فرایند آن می‌گردند.^{۴۵}

۴۵. همان.

ه) کوتاهی در تحویل اسناد و مدارک و اعلام نشانی جدید

در مواردی کارشناسان به عمد یا سهو و یا در اثر قوه قاهره نظیر فوت و غیره اسناد و مدارکی که نزد آنها جهت بررسی بوده را به موقع تحویل دادگاه نمی‌دهند و در نتیجه موجب بروز مشکلات و موانع مختلف در دادرسی می‌شوند.

گفتار سوم: پزشکی قانونی

الف) تعلل در ارائه خدمات به موقع

سازمان پزشکی قانونی در زمینه‌های گوناگونی فعالیت می‌کند و جهت انجام هر یک از آنها نیز، نیاز به امکانات و تجهیزات ویژه به خصوص نیروی متخصص و ورزیده دارد. این در حالی است که به غیر از تهران تقریباً در سایر شهرها هیچ‌یک از مراکز پزشکی قانونی امکانات و تجهیزات و متخصصین مورد نیاز را به طور کامل در اختیار ندارند. لذا در این مراکز در صورت لزوم به جز ارسال موضوع به تهران راه دیگری باقی نمی‌ماند.

این نقل و انتقال که زمان زیادی برای آن صرف می‌شود، بر روند دادرسی نیز تأثیر منفی می‌گذارد. تجهیز مراکز مختلف در سایر استان‌ها برای رفع مشکل مذکور ضروری است.

ب) عدم اعلام قطعی و دقیق نظر کارشناسی

به غیر از مواردی که واقعاً نمی‌شود به طور قطع میزان خسارات و آسیب‌های بدنی را تعیین نمود، در مواردی نیز بدون علت مشخصی پزشکی قانونی از اعلام

۴۶. مهدوی، معاونت پزشکی قانونی تهران، تقریرات درسی، سال ۸۳-۱۳۸۲.

نظر نهایی در مورد آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از ضرب و جرح خودداری می‌کند. این امر باعث معطل شدن پرونده‌ها و یا طرح چندباره شکایات در فواصل مختلف زمانی و به دنبال آن بروز علایم و آثار جدید می‌شود. در حالی که با تشخیص درست و اصولی در همان بار نخست می‌شود از این اتفاقات و بالا رفتن حجم کار دادگستری‌ها و پیچیده شدن پرونده‌ها جلوگیری کرد.^{۴۷}

ج) اعزام ارباب رجوع به مراکز خارج از سازمان پزشکی قانونی

در مواردی پزشکی قانونی به علت نبودن متخصص و تجهیزات لازم و یا حجم کاری از انجام برخی امور خودداری نموده و افراد را به مراکز دیگری در سطح شهر معرفی می‌کند. این امر علاوه بر هزینه و وقت اضافی که بر ارباب رجوع بار می‌کند، باعث اعمال سلیقه‌های شخصی و در مواردی کوتاهی مراکز مربوط و به دنبال آن اعتراض مراجعین و ایجاد مشکلات مختلف می‌شود که هر یک از آن‌ها بر روند دادرسی اثری منفی خواهد گذارد.

مبحث دوم: نقش وکلا، گواهان و طرفین دادرسی

در این مبحث به سایر اشخاصی که به نحوی ممکن است بر حسب شغل یا وضعیتی که برای آن‌ها پیش می‌آید با دستگاه قضایی ارتباط پیدا کنند پرداخته می‌شود. البته به اقتضای کلام تنها مصادیق و عوامل مهم ناظر بر این افراد که تأثیر منفی در رسیدگی‌ها دارند مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۴۷. قضائی، صمد، پزشکی قانونی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸.

گفتار اول : وکلا

الف) امتناع از حضور به موقع در جلسات رسیدگی

به موجب قانون، وکلا موظفند برای دفاع از حقوق موکل خود به خصوص متهم در جلسات دادرسی حضور داشته باشند. در حالی که در برخی موارد به خصوص هنگامی که وکیل نفع خود را در طولانی شدن دادرسی ببیند، از حضور به موقع در جلسات رسیدگی به بهانه‌ها و عذرهای واهی از جمله توسل به أخذ گواهی‌های خلاف واقع پزشکی و سایر مانورهای دروغین خودداری می‌کند. از طرفی متأسفانه برخی محاکم از غیبت وکیل استقبال کرده و آن را نقطه مثبتی برای خود قلمداد می‌کنند و عالمانه یا جاهلانه جهت یاری وکیل مصادیق^{۴۸} مندرج در ماده ۴۱ ق.آ.د.م را تفسیر موسع می‌نمایند.

ب) دخالت وکیل خارج از حدود اختیارات اعطایی

در مواردی وکلا با وجود منع قانونی، در اموری که موکل استثنا نموده و یا توکیل در آن خلاف شرع می‌باشد به دلایل مختلف دخالت کرده و از این جهت باعث بروز مشکلات و موانع متعدد در مسیر طبیعی دادرسی می‌شوند. ضمن اینکه با اعتراض و شکایت احتمالی موکل و طرح پرونده‌های جدید در دادگاه بر حجم و تراکم کاری دادگستری‌ها می‌افزایند.

۴۸. دهقانی فیروزآبادی، حسین، پیشین، ص ۱۱۹.

ج) به تأخیر انداختن جلسات دادرسی

در مواردی که وکیل از طولانی شدن دادرسی منتفع می‌شود، با توسل به روش‌های گوناگون سعی می‌کند تا جلسات دادرسی را به تأخیر اندازد، که نتیجه مستقیم آن اطاله بی‌مورد دادرسی خواهد بود. از شایع‌ترین این روش‌ها می‌توان به استعفای بی‌موقع وکیل از وکالت اشاره نمود؛ همین‌طور توسل وکیل به طرح دفاعیات انحرافی و استناد به اسناد غیرمرتبط و خارج از دادگستری است، تا از این طریق دادگاه را مدتی درگیر بررسی این اسناد و اصالت آن‌ها کند.

گفتار دوم: گواهان

الف) ادای شهادت کذب و مبهم

هر چند به موجب ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی ادای شهادت دروغ جرم است، لیکن در عمل عده‌ای با انگیزه‌های گوناگون، از جمله در مواردی که تطمیع شده باشند، اقدام به ادای شهادت کذب می‌کنند. این شهود پولی که بارها نمونه آن‌ها را دیده‌ایم، آن‌چنان شهادت می‌دهند که گویی خود طراح سناریوی ارتکاب جرم بوده‌اند. شناسایی و معرفی این افراد می‌تواند تا حدی از این معضل جلوگیری کند.

در مواردی هم وقتی که نتیجه دعوا به نوعی دامن‌گیر کسی باشد، از قبیل اینکه وی معاون یا شریک جرم بوده باشد و بخواهد با اظهارات خلاف واقع یا مبهم خود ذهن قاضی را از مسیر دادرسی منحرف کند، ممکن است اقدام به ادای شهادت کذب کند. این‌گونه اعمال علاوه بر اینکه در صورت اثبات مشکلاتی را

۴۹. استفانی، گاستون، لوسور. ژرژ، بولوک برنار، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۷۹۷.

را برای خود گواهان پیش می‌آورد باعث سردرگم شدن دادگاه و در اغلب موارد صدور حکم به استناد شهادت این افراد می‌شود. این احکام که مستند آنها نادرست بوده، با اثبات دروغ بودن شهادت منجر به نقض حکم در مراحل بعدی و به دنبال آن رسیدگی مجدد و طی دوباره فرایند دادرسی خواهد شد.

ب) امتناع از ادای شهادت

در بسیاری از کشورها ادای شهادت جهت اثبات و اقامه عدالت اجباری بوده و عدول از آن مجازات خواهد داشت. این در حالی است که در کشور ما به صراحت اصل ۳۸ قانون اساسی اجبار اشخاص به شهادت ممنوع می‌باشد. این امر سبب می‌شود تا در بسیاری موارد مردم که اغلب از دردسر یا وارد شدن در آن گریزانند از ادای شهادت اجتناب کنند و یا به دلایل مختلف نظیر تشریفات بی‌مورد و رفتار نادرست برخی کارمندان دادگستری، از ادای شهادت پشیمان شده و از نیمه راه برگردند و به این ترتیب موجبات سکوت و تأخیر در رسیدگی را فراهم نمایند.

به منظور پیشگیری از مشکلات فوق علاوه بر اینکه می‌بایست کتمان حقیقت و امتناع از ادای شهادت جرم تلقی شود، باید نسبت به حذف تشریفات اضافی احضارهای مکرر شهود جهت ادای شهادت نیز اقدام نمود.

ج) مخفی داشتن سابقه محکومیت گواه

این امر یا به عمد و تبانی و پیشنهاد طرف دعوا صورت می‌گیرد یا به سهو و از روی ناآگاهی، که در هر دو مورد در صورت اثبات موارد جرح، موجبات نقض حکم را در مراحل بعدی فراهم می‌کند. و به این ترتیب موجب طولانی شدن فرایند دادرسی می‌شود.

د) عدم حضور در دادگاه جهت ادای شهادت

هرچند که به موجب قانون حضور شهود در دادگاه اجباری است، لیکن در عمل بسیار اتفاق افتاده که جلسات رسیدگی تشکیل شده و شهود از حضور در دادگاه به هر دلیلی امتناع نموده‌اند و به دنبال آن دادرسی مجبور به تجدید جلسه و دعوت مجدد از شهود شده است؛ این امر به نوبه خود طولانی شدن فرایند دادرسی را در پی دارد.

گفتار سوم : اصحاب دعوا**الف) مراجعه نکردن به وکیل یا مشاور حقوقی**

به جهت نبود فرهنگ مراجعه به وکیل و مشاور حقوقی، افراد شخصاً و یا نهایتاً با راهنمایی دوستان یا عریضه‌نویسان که فاقد اطلاعات فنی و تخصصی حقوقی هستند اقدام به طرح دعاوی و تنظیم شکواییه‌ها می‌کنند. نتیجه این خود اقدامی یا خودسری تنظیم شکواییه‌های مبهم و ناقص و بی‌ربط است، به نحوی که روشن شدن و رفع ابهامات و نواقص مذکور ممکن است مدت‌ها وقت دادگاه را بگیرد؛ زیرا، زبان حقوق، زبان فنی و تخصصی است و هر کسی نمی‌تواند با این زبان مکالمه کند، مگر آنکه دوره‌های مربوطه را گذرانده باشد. بالا بردن سطح فرهنگ مراجعه به وکیل بین مردم و همچنین حمایت‌های مالی جهت تأمین هزینه‌های مربوطه در راستای رفع عامل مذکور مؤثر می‌باشد.

ب) انتقال دعاوی به «شرخرا»

بسیار شنیده و دیده‌ایم که عده‌ای در دادگستری‌ها پرسه می‌زنند و حرفه خود را خرید مشکلات و دعاوی مردم می‌دانند. این عده که در بین عامه به عنوان

۵۰. صاحبی، مهدی، پیشین، ص ۱۱.

«شرخرها» معروفند به علت این که برخی وقت و حوصله طرح دعوا و حضور در دادگاه‌ها را ندارند اغلب وارد فرایند دادرسی می‌شوند. این عده به جهت داشتن تجربه و دوستان و آشنایان مختلف در بین کارمندان دادگستری در پیچیده کردن دعاوی و انحراف فرایند دادرسی تبحر دارند. این افراد به خصوص اگر منافع خود را در طولانی شدن دادرسی ببینند از هر اقدامی جهت تأخیر و معطل کردن دادرسی فروگذار نخواهند کرد و معمولاً هم در این امر تا حدی موفق هستند. شناسایی و برخورد قاطع با این گونه افراد ضروری است.

ج) نداشتن آگاهی کافی از قوانین و اصول حقوقی

بسیاری از دعاوی که در دادگستری‌ها مطرح می‌شود ریشه در ناآگاهی مردم نسبت به قوانین و اصول کلی دارد. این در حالی است که مردم به هنگام انجام اعمال حقوقی از مراجعه به وکیل یا مشاور حقوقی همچنان خودداری می‌کنند و اصالتاً و رأساً اقدام به تنظیم قراردادها و دیگر اعمال حقوقی می‌نمایند. این امر باعث می‌شود تا در آینده به جهت بروز مشکلات و مسائل مختلف، دعاوی گوناگون در دادگستری‌ها مطرح شود. در حالی که داشتن حداقل اطلاعات حقوقی و یا مراجعه به یک وکیل یا مشاور حقوقی می‌تواند در این باره بسیار راه‌گشا باشد. مراجعات بیهوده و مکرر ارباب رجوع به دادگاه و توقعات بی‌جا و غیرقانونی از دادگاه و سوءظن نسبت به تصمیم دادگاه و به دنبال آن اطاله دادرسی از نتایج این ناآگاهی می‌باشد.

۵۱. تیموری، خیرا...، پیشین، ص ۵۰.

د) طرح دعاوی واهی و بی‌ربط

به دلایل و انگیزه‌های مختلف برخی اقدام به طرح دعاوی واهی و یا ایرادات بی‌مبنا و بی‌ربط در اثنای دعاوی علیه طرف مقابل می‌کنند. از جمله ابراز تردید و انکار و یا ادعای جعل نسبت به سند ابرازی طرف مقابل و اعتراض‌های بی‌مورد نسبت به نظرات کارشناسی و غیره. این گونه اعمال موجب تأخیر و پیچیده شدن دادرسی می‌گردند.

ه) تخریب ابلاغ

یکی از موارد متداول و شایع در طولانی شدن فرایند دادرسی ابلاغی است که به درستی انجام نشده است. در مواردی اصحاب دعوا دست به مانورها و اعمال مختلف می‌زنند تا ابلاغ واقعی صورت نگیرد تا از مدت زمان لازم برای ابلاغ قانونی جهت طولانی کردن دادرسی بهره ببرند و هم پس از صدور حکم غیابی اقدام به طرح واخواهی نموده و موجبات طی دوباره دادرسی را فراهم کنند. در همین راستا طرفین دعوا از دادن نشانی دقیق و درست خودداری می‌کنند تا امر ابلاغ هرچه بیشتر با مشکل مواجه شود. جهت جلوگیری از این معضل می‌توان به جای ابلاغ کتبی، از روش‌های دیگر نظیر ابلاغ تلفنی و اینترنتی و غیره بهره برد یا به ابلاغ قانونی آرا و تصمیمات قضایی اکتفا نمود.

نتیجه گیری و پیشنهادها

همان طور که در متن مقاله آمد عوامل انسانی متعددی در اطلاع دادرسی نقش دارند که مهم ترین آنها قضات و کارمندان اداری می باشند. جهت رفع مشکلات و عواملی که طی این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته به اقتضای کلام و به اجمال، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می شود:

۱. بالا بردن سطح دانش و معلومات قضات متناسب با وضعیت و پیشرفت علوم جدید از طریق برقراری دوره های بازآموزی و آموزش ضمن خدمت، اصلاح روش کارآموزی و بازنگری در شیوه آموزش نظری و عملی آنها.
۲. تخصصی کردن دادگاهها در حد رسیدگی به چند جرم خاص؛ مثلاً شعبه ای برحسب علاقه و تخصص دادرس مربوطه تنها به جرائم کلاهبرداری، اختلاس و ارتشاء و اتهاماتی از این دست رسیدگی کند و شعبه ای دیگر به جرائم علیه اشخاص مشخصاً قتل و ضرب و جرحها.
۳. با استخدام و افزایش نیروهای قضایی شرایی را فراهم کنند تا در هر شعبه کیفری به جای یک قاضی سه نفر قاضی به دعاوی رسیدگی کنند.
۴. پیش بینی سازوکار مناسب جهت نظارت دقیق و مستمر بر عملکرد قضات و کارمندان و دیگر اشخاص مرتبط با دادگستری، نظیر ضابطان و کارشناسان دادگستری. همچنین سپردن این امر به یک مرجع و یا در صورت متعدد بودن، هماهنگی بین آنها و تقسیم و تعیین حدود و صلاحیت آنها.
۵. بالا بردن سطح اطلاعات حقوقی مردم و فرهنگ مراجعه به وکیل از طریق رسانه های گروهی و همچنین افزایش توان مالی در استفاده از وکیل.
۶. بالا بردن سطح رفاه و معیشت قضات و کارمندان دادگستری و پیش بینی برنامه های رفاهی و روحیه بخش و توجه خاص به رفع نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی آنان.
۷. اعمال اصل شایسته سالاری در ارتقای سمتها و تعیین مدیران و رؤسای دادگستریها در سطوح مختلف و حاکمیت ضابطه به جای رابطه.

فهرست منابع

الف) کتب

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۴. استفانی گاتسون، لواسورژرژ، برنار، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادیان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵. اسوانس، چارلز، چاپلین، نیل سسی، تری تو لئوناردو، تحقیقات جنایی، ترجمه مهدی نجابتی، اصغر شفیع نیک، رضا پرویزی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۶. انصاری، ولی‌ا...، حقوق تحقیقات جنایی، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۷. بهرامی، بهرام، آیین دادرسی حقوقی، روزنامه رسمی کشور، تهران، بی‌تا.
۸. سهراب بیگ، امیر، راه‌کارهای غلبه به اطاله دادرسی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۹. شمس، عبدا...، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۰. قضائی، صمد، پزشکی قانونی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

ب) پایان‌نامه‌ها و مقالات

۱. آخوندی، محمود، حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۷۷، ۱۳۷۸.
۲. ابراهیمی، زین‌العابدین، بررسی علل اطلاع دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳۲.
۳. دهقانی فیروزآبادی، حسین، علل اطلاع دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیشگیری از آن، پایان‌نامه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۴. رمضانی، رضا، مطالعات اصلاح قوه قضاییه، گزارش بهبود و وضعیت موجود، مرور اول، ۱۳۸۱.
۵. شفیعا، پرویز، علل تأخیر در رسیدگی و چگونگی تسریع در حل و فصل دعاوی و کم کردن کار دادگستری، مجله وزارت دادگستری، تهران، شماره ۲۰، سال ۱۳۵۷.
۶. صاحبی، مهدی، علل اطلاع دادرسی و راه‌کارها، واحد فرهنگی مجتمع قضایی بهشتی، ۱۳۷۹.
۷. گروه توسعه قضایی، جزوه راه‌کارهای دوگانه علل و عوامل اطلاع دادرسی.
۸. ماهنامه تعالی خانواده، ماهنامه داخلی تخصصی مجتمع قضایی خانواده، شماره یک، ش ۸، خرداد ۱۳۸۴.
۹. دلاوری، محمدرضا، مقاله اطلاع دادرسی، روزنامه کیهان ۱۳۷۹/۱۲/۹.